

ارزشها

و قاعده‌ها*

قواعد مشترک حقوقی در اسلام و مسیحیت

عادل تئودور خوری و گتفرید وانونی

ترجمه رضا زاده

مقدمه (کنفرید وانونی)

هدف از این مقاله نشان دادن آن دستورات الهی است که در کتاب مقدس و قرآن به طور مشترک بیان شده اند. در بخش اول به طور اختصار و از نظر فنونولوژی به دستورات الهی در قرآن اشاره می کنیم. در فصل دوم می کوشیم تا این دستورات را با فرامینی که در کتاب مقدس آمده است، مقایسه کنیم و وجوه مشترک آنها را نشان دهیم و بالاخره در قسمت سوم به دستورات مربوط به اخلاق اجتماعی توجه خاصی خواهیم کرد و تلاش می کنیم تا بین مسیحیت و اسلام پل و رابطه ای ایجاد کنیم.

۱. دستورات الهی در قرآن (عادل تنودور خوری)

قرآن «المؤمنون والمؤمنات» را به عنوان انسانهایی معرفی می کند که «یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» (سوره توبه، آیه ۷۱) هستند. خداوند در آیات بی شماری انسانهایی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، ستوده است و به آنها پاداش و اجر فراوانی وعده داده است. خدا این افراد را سعادت مند می کند (سوره نحل، آیه ۹۷)، در این دنیا به آنان اجر می دهد (نحل، آیه ۳۰ و روم، آیات ۴۴ تا ۴۵) و این اجر حتی بیشتر از حق معمولی آنها است. خدا همچنین وعده می دهد که به انسانهایی که عمل صالح انجام می دهند، اجر اخروی عطا کند (سوره ۴۱، آیه ۴۶؛ سوره ۱۶، آیه ۹۷؛ سوره ۲۸، آیه ۸۴؛ سوره ۱۳، آیه ۲۹؛ سوره ۹۸، آیات ۷ تا ۸؛ سوره ۱۳، آیه ۱۱۵؛ سوره ۴، آیات ۴۰، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۷۳ و سوره ۵، آیه ۹) و اجر مؤمنین را زیاده تر کند (سوره ۱۰، آیه ۲۶)، زیرا خداوند محسنین را دوست می دارد (سوره ۲، آیه ۱۹۵).

خداوند در این آیات و در خیلی موارد در رابطه خیلی نزدیک با آنچه گفته شد، ناپاکی و خباثت را رد می کند و می گوید: «لا یستوی الخبیث والطیب» (سوره مائده، آیه ۱۰۰)، «مَنْ یَعْمَلْ سَوْءًا یُجْزَیْهِ» (سوره نساء، آیه ۱۲۳) و همچنین رجوع شود به سوره ۳۰، آیه ۱۰؛ سوره ۲۸، آیه ۸۴ و سوره ۱۰، آیه ۲۷).

۱-۱ رابطه انسان با خدا

خدا در قرآن به انسانها دستور می دهد که فقط به او ایمان داشته باشند و فقط به خدا خدمت

کنند. در قرآن اطاعت از خدا و انجام وظایف مذهبی (بخصوص برپاداشتن نماز) به عنوان نمونه‌های بارز ایمان خالصانه معرفی می‌شود. کسی که این موضوع را درک کرده و تلاش کند تا ایمان خود را کامل کند، به عنوان فردی حقیقت دوست معرفی می‌شود (رجوع شود به سوره ۱۰۳، آیه ۳) و خداوند به چنین انسانی معرفت و خیر فراوان عطا خواهد کرد (سوره ۲، آیه ۲۶۹).

مؤمن با خضوع و فروتنی خود به ایمانی عمیق دست می‌یابد (رجوع شود به سوره ۳۲، آیه ۱۵) و این درست برخلاف حالت یک انسان متکبر است که در اثر خودخواهی از ایمان آوردن سرپیچی می‌کند و از خدا روگردان است (سوره ۴۰، آیه ۳۵؛ سوره ۴، آیه ۱۷۲ تا ۱۷۳). در قرآن آمده است: «ان الله لا یحبُّ المستکبرین» (سوره نحل، آیه ۲۳)، و او انسانهای متکبر و خودستا را دوست ندارد، «ان الله لا یحبُّ کلَّ مختال فخور» (سوره لقمان، آیه ۱۸؛ سوره نساء، آیه ۳۶). بالاخره خدا به انسانهای خودخواه و مستکبر وعده مجازات جهنم را می‌دهد (سوره ۱۶، آیه ۲۷؛ سوره ۴۰، آیه ۷۶؛ سوره ۳۹، آیات ۶۰ تا ۷۲؛ سوره ۴، آیات ۱۷۲ تا ۱۷۳).

قرآن نه تنها انسانهای خودخواه را محکوم می‌کند، بلکه «ناسپاسی» انسانها را نیز مورد سرزنش قرار می‌دهد. انسانهای ناسپاس کسانی هستند که در تنگنا و مشقت دست به سوی خدا دراز می‌کنند و همین که خطر برطرف شد، از خود ناسپاسی نشان می‌دهند (سوره ۴۱، آیه ۵۱؛ سوره ۱۷، آیات ۶۷ و ۸۳؛ سوره ۱۶، آیات ۵۳ تا ۵۵؛ سوره ۳۰، آیات ۳۳ تا ۳۴؛ سوره ۱۱، آیه ۹؛ سوره ۳۹، آیه ۸ و ۴۹؛ سوره ۱۰، آیه ۱۲). در مقابل خداوند به انسانهای سپاسگزار چنین وعده می‌دهد: «وَسِیَجْزِی اللّٰهَ الشَّاكِرِیْنَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۴۴). انسان باید با صبر و بردباری نشان دهد که با شکرگزاری سرنوشت خود را به دست الهی سپرده است و قرآن به مؤمنین دستور می‌دهد: «یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (سوره آل عمران، آیه ۲۰۰ و همچنین رجوع شود به سوره ۱۰۳، آیه ۳؛ سوره ۹۷، آیه ۱۷ و سوره ۲، آیات ۴۵ و ۱۵۳). قرآن تأکید می‌کند که «ان الله مع الصّابرين» (سوره بقره، آیات ۱۵۳ و ۲۴۹؛ سوره انفال، آیه ۴۶). در قرآن پیامبران به عنوان بهترین نمونه‌های صبر و بردباری معرفی شده‌اند (سوره ۲۱، آیه ۸۵) و حضرت محمد (ص) به طور مکرر به داشتن صبر و بردباری تشویق می‌شود (سوره ۷۳، آیه ۱۰؛ سوره ۷۶، آیه ۲۴؛ سوره ۵۰، آیه ۳۹؛ سوره ۲۰، آیه ۱۳۰؛ سوره ۱۶، آیه ۱۲۷ و سوره ۴۰، آیه ۵۵) و بالاخره خداوند به مؤمنین به واسطه صبرشان پاداش نیک وعده

می کند (سوره ۴۱، آیه ۳۵؛ سوره ۲۸، آیات ۵۴ و ۸۰؛ سوره ۲۹، آیه ۵۹؛ سوره ۲، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۷؛ سوره ۳، آیه ۱۷؛ سوره ۲۲، آیات ۳۴ تا ۳۵).

۱-۲ احترام به نام خدا

خدا انسانهایی را که سبک سرانه به نام خدا قسم می خورند، سرزنش می کند (سوره ۲، آیه ۲۲۴) همچنین سوءاستفاده از قسم را برای فریبکاری و فساد محکوم می کند (سوره ۱۶، آیات ۹۲ و ۹۴) و برای این سوءاستفاده مجازات الهی را وعده می دهد (سوره ۱۶، آیه ۹۴). خدا در عین حال از گناه کسانی که مرتکب سوگند لغو شده اند، چشم پوشی می کند (سوره ۲، آیه ۲۲۵)، اما از آنها می خواهد که کفاره این گناه را با دادن غذا به ۱۰ فقیر و یا سه روز روزه گرفتن بپردازند (سوره ۵، آیه ۸۹ و همچنین رجوع شود به سوره ۶۶، آیه ۲).

قرآن اصولاً از انسانها طلب می کند که به عهدها و نذرهای خود عمل کنند (سوره ۲۲، آیه ۲۹) و به عهد خود در قسمی که خورده اند وفادار بمانند: «وَأوفوا بعهد الله إذا عاهدتم ولا تنقضوا الأیمان بعد توکیدها وقد جعلتم الله علیکم کفیلاً ان الله یعلم ما تفعلون» (سوره نحل، آیه ۹۱ و رجوع شود به سوره ۵، آیه ۸۹).

۱-۳ رابطه انسانها با یکدیگر

قرآن فساد در جهان و انسانهایی را که به جای صلح و آرامش در روی زمین فساد ایجاد می کنند، سرزنش می کند (سوره ۲۶، آیه ۱۵۲؛ سوره ۲، آیه ۲۷؛ سوره ۵، آیه ۳۳)، زیرا خدا این انسانها را دوست ندارد (سوره ۵، آیه ۶۴). این چنین انسانهایی به جای این که به رحمت خداوند توجه کنند، به گسترش فساد بر روی زمین مشغولند (رجوع شود به سوره ۷، آیات ۵۶ و ۷۴ و سوره ۸۵، آیات ۴۷ و ۲۲).

خداوند در قرآن انسانها را به جای این امور به صمیمیت و برادری در روابط مختلف زندگی شخصی فرامی خواند و می گوید: «بعضکم من بعض» (سوره نساء، آیه ۲۵) و اضافه می کند که خداوند در اثر ایمان، دشمنان گذشته را اکنون به دوستان و حتی برادران تبدیل کرده است (سوره ۳، آیه ۱۰۳) و می گوید: «انما المؤمنون اخوة» (سوره حجرات، آیه ۱۰). قرآن می گوید: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض» (سوره توبه، آیه ۷۱) از این روست که خداوند به آنها

دستور می دهد: «وتعاونوا على البرّ والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان و اتقوا الله ان الله شديد العقاب» (سوره مائده، آیه ۲).

قرآن برادری بین انسانها را چنین توصیف می کند: «ولاتنسوا الفضلَ بينكم» (سوره بقره، آیه ۲۳۷)، «وقولوا للناس حسنا» (سوره بقره، آیه ۸۳) و «قول معروف و مغفره خير من صدقة» (سوره بقره، آیه ۲۶۳). قرآن همچنین بخشیدن دیگران را جزو اصول روابط مؤمنین با یکدیگر می داند و می گوید که درست است که می توان با مقابله به مثل به کار زشت دیگران پاسخ داد، اما بخشش بهتر است (سوره ۱۶، آیه ۱۲۶ و سوره ۴، آیه ۱۴۹) و کسانی که آمادگی بخشش دیگران را دارند، از بخشش الهی نیز برخوردار خواهند بود: «وليصفحوا الا تحبون ان يغفر الله لكم والله غفور رحيم» (سوره نور، آیه ۲۲ و رجوع شود به سوره ۶۴، آیه ۱۴).

در صورتی که مؤمنین با پایمردی دیگران را ببخشند (سوره ۴۲، آیه ۴۳)، اجر الهی در انتظار آنان خواهد بود. حتی قرآن انسان را به بیشتر از این دعوت کرده است و از او می خواهد که بر خشم خود غلبه کند و دیگران را ببخشد (سوره ۳، آیه ۱۳۴) و معتقد است که مؤمنین باید جواب بدی را با خوبی بدهند: «ولاتستوى الحسنه ولا السيئة ادفع بالتي هي احسن فاذا الذي بينك وبينه عداوة كانه ولى حميم» (سوره فصلت، آیه ۳۴ و همچنین رجوع شود به سوره ۲۳، آیه ۹۶؛ سوره ۲۸، آیه ۵۴ و سوره ۱۳، آیه ۲۲).

شرط برادری این است که انسان از مسخره کردن دیگران (سوره ۴۹، آیه ۱۱) و حسادت (سوره ۱۱۳، آیه ۲۵) خودداری کند. قرآن مؤمنین را به ایجاد صلح و صفا بین یکدیگر دعوت می کند (سوره ۴، آیه ۱۱۴) و از آنها می خواهد که با روشها و وسایل مناسب بین انسانها صلح ایجاد کنند: «وان طائفتان من المؤمنین اقتلوا فاصلحوا بينهما فان بعت احديهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء الى امر الله فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين» (سوره حجرات، آیه ۹). بالاخره قرآن همبستگی و برادری بین مؤمنین را در این می داند که از انسانهای ضعیف حمایت کنند و به فقیران و یتیمان کمک کنند و به آنها غذا بدهند (سوره ۱۰۷، آیات ۱ تا ۲؛ و مراجعه شود به سوره ۷۴، آیه ۴۴؛ سوره ۹۰، آیات ۱۲ تا ۱۷ و سوره ۸۹، آیات ۱۹ تا ۲۷). قرآن همچنین از مؤمنین می خواهد که از مسافری با دوستی و مهمان نوازی استقبال کنند (سوره ۲، آیه ۲۱۵؛ سوره ۹، آیه ۶۰) «ليس البرّ ان تولوا وجوهكم قبل المشرق والمغرب ولكن البرّ من آمن بالله واليوم الاخر والملائكة والكتاب والنبيين وآتى المال

على حبه ذوی القربى والیتامى والمساکین وابن السبیل والسائلین وفى الرقاب واقام الصلوة وآتى الزکوة» (سوره بقره، آیه ۱۷۷).

۱-۴ رابطه با پدر و مادر

قرآن با دادن وعده اجر الهی (سوره ۴۶، آیه ۱۶) از مؤمنین می خواهد که به پدر و مادر خود نیکی کنند؛ بخصوص از این جهت که فرزندان مدیون سرپرستی و تربیت پدر و مادر خود هستند (سوره ۲۹، آیه ۸؛ سوره ۳۱، آیه ۱۴؛ سوره ۶، آیه ۱۵۱؛ سوره ۴۶، آیه ۱۵؛ سوره ۴، آیه ۳۶). قرآن رابطه فرزندان با پدر و مادر را حتی به شکل خیلی مشخص چنین بیان می کند: «وقضى ربك ألا تعبدوا الا آياه وبالوالدين احساناً أما يبلغن عندك الكبر أحدهما أو كلاهما فلا تقل لهما أف ولا تنهرهما وقل لهما قولاً كريماً* واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً» (سوره اسراء، آیات ۲۳ تا ۲۴). با وجود این که قرآن انسانها را به احترام نسبت به پدر و مادر دعوت می کند، اما به آنها اجازه می دهد که در صورتی که پدر و مادر بخواهند ایمانشان را از آنها بگیرند، از فرمان آنان سرپیچی کنند (سوره ۲۹، آیه ۸؛ سوره ۳۱، آیه ۱۵). قرآن می گوید: اگر پدر و مادر فرزندان خود را به ایمان دعوت کنند، فرزندان اجازه ندارند این دعوت را رد کنند (سوره ۴۶، آیه ۱۷).

قرآن از فرزندان می خواهد که به پدر و مادر و خویشاوندان خود در حالت تنگدستی و فشار کمک کنند (آیات ۱۷۷ و ۲۱۵).

۱-۵ احترام به حیات

قرآن انسانها را به احترام کامل نسبت به حیات دعوت می کند و آن را در این اصل اساسی خلاصه می کند: «من قتل نفساً بغير نفسٍ او فساد فى الارض فكانما قتل الناس جميعاً» (سوره ۵، آیه ۳۲). براساس همین دستور است که قرآن قتل را قاطعانه رد می کند (سوره ۴، آیه ۲۹ و ۹۲) و به والدین اخطار می دهد که در اثر فقر فرزندان خود را نکشند، زیرا خدا سرپرستی این کودکان را عهده دار خواهد بود (سوره ۶، آیه ۲۱۵۱). کسی که مرتکب قتل عمد شود، باید منتظر خشم و نفرین و دوزخ الهی باشد (سوره ۴، آیه ۹۳). علاوه بر این، چنین قاتلی باید در انتظار قصاص از سوی خانواده مقتول نیز باشد: «يا ايها الذين

آمنوا کُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى» (سوره بقره، آیه ۱۷۸). تنها در چنین مواردی است که به انسان اجازه انتقام جویی و کشتن یک انسان داده می شود (سوره ۱۷، آیه ۳۳؛ سوره ۶، آیه ۱۵۱؛ سوره ۵، آیه ۳۲)، اما در اینجا قرآن موضوع را دقیقتر و روشنتر بیان می کند و می گوید: «فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ» (سوره ۱۷، آیه ۳۳). قرآن حتی برخلاف آن دستور می دهد که از تخفیف الهی برای قصاص استفاده کنیم و از قصاص چشم بپوشیم و به دریافت خون بها رضایت دهیم (سوره ۲، آیه ۱۷۸).

قرآن حتی قصاص را در مورد قتل غیر عمد ممنوع می داند و از قاتل می خواهد که با پرداخت خون بها، آزاد کردن بردگان و یا دو ماه روزه پشت سر هم کفاره این گناه را بدهد. قرآن در این موارد حکم بدون چون و چرای قصاص را تخفیف می دهد و از این تخفیف به عنوان حکمت و رحمت الهی نام می برد (سوره ۴، آیه ۹۲).

قرآن علاوه بر کشتن انسانها، اعمال زور و خشونت را نیز محکوم می کند (سوره ۱۶، آیه ۹۰؛ سوره ۱۷، آیه ۳۳ و مراجعه شود به سوره ۴۰، آیه ۳۵ و سوره ۱۰، آیه ۲۳).

۶-۱ روابط جنسی و خانوادگی

قرآن بدون چون و چرا رابطه عشقی و جنسی را بین انسانها قبول می کند و آن را از نشانه های لطف الهی می داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (سوره روم، آیه ۲۱).

قرآن زنان را به عنوان کشتزار مردان معرفی می کند (سوره ۲، آیه ۲۲۳) و زنان و مردان را برای یکدیگر به طور متقابل لباس و جامه عفت می داند (سوره ۲، آیه ۱۸۷)، اینان به یکدیگر نیاز دارند و با هم سازگارند. رابطه جنسی باید در دوره قاعدگی زنان (سوره ۲، آیه ۲۲۲)، در حال روزه دار بودن (سوره ۲، آیه ۱۸۷) و در دوره اعمال حج (سوره ۲، آیه ۱۹۷) قطع شود. قرآن رابطه جنسی را فقط بین زن و شوهر مجاز می داند (سوره ۲۴، آیه ۳۳؛ سوره ۷۰، آیه ۳۱)، اما مردان همچنین می توانند با کنیزان خود همبستر شوند (سوره ۷۰، آیات ۲۹ تا ۳۰؛ سوره ۲۳، آیات ۵ تا ۶). از این موارد که بگذریم قرآن مردان را به عفت و تقوی دعوت می کند (سوره ۷۰، آیه ۷۹؛ سوره ۲۳، آیه ۵؛ سوره ۲۴، آیه ۳۰) و این را از زنان نیز طلب می کند (سوره ۲۴، آیه ۶۰).

قرآن همجنس بازی را ممنوع می کند و برای مجرمین مجازات تعیین می کند (سوره ۴، آیه

۱۶ و رجوع شود به سوره ۷، آیات ۸۰ تا ۸۱ داستان قوم لوط). قرآن همچنین خودفروشی جنسی را حرام می‌داند: «ولا تکرهوا فتياتکم علی البغاء ان اردن تحصناً لتبتغوا عرض الحیوة الدنیا» (سوره ۲۴، آیه ۳۳). قرآن فحشا را نیز ممنوع می‌کند (سوره ۶، آیه ۱۵۱؛ سوره ۱۶، آیه ۹۰؛ سوره ۷، آیات ۲۸ و ۳۳) و برای آن صد ضربه شلاق تعیین می‌کند و ازدواج مرد و یا زن مجرم را با یک همسر مسلمان ممنوع اعلام می‌دارد (سوره ۲۴، آیات ۳ تا ۲).

زنا در صورتی قابل مجازات است که چهار شاهد عادل این امر را تأیید کنند (سوره ۴، آیه ۱۵؛ سوره ۲۴، آیه ۴) و یا این که باید مرد زناکار چهار بار به این عمل اقرار کند و بار پنجم لعنت خدا را در صورت دروغ گفتن بر خود خریدار شود (سوره ۲۴، آیات ۶ تا ۷). با زن متهم به زنا محصنه نیز طبق همین روش، یعنی اقرار و شهادت عمل می‌شود (سوره ۲۴، آیات ۸ تا ۹). در صورتی که زنا محصنه بدون وجود تردید ثابت شده باشد (مثلاً با اقرار زناکار)، زانی و یا زانیه به اعدام محکوم می‌شوند. این قانون را پیامبر اسلام خود تأیید کرده است. در صورتی که فقط چهار شاهد در مورد زنا محصنه زنی شهادت داده باشند، این زن در خانه نگه داشته می‌شود «حتی یتوفهن الموت او یجعل الله لهنّ سبیلاً» (سوره نساء، آیه ۱۵) و چنین مسئله‌ای مثلاً به این صورت حل خواهد شد که شهادت افراد مربوطه دروغ بوده باشد.

۱-۷ عدالت و مالکیت

قرآن به طور قاطعانه از عدالت دفاع می‌کند و آن را جزء فضایل ویژه مسلمانان می‌داند: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنآن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعلمون» (سوره مائده، آیه ۸ مراجعه شود به سوره ۷، آیه ۲۹ و سوره ۴۹، آیه ۹).

تعریف قرآن از عدالت این است که حق هرکسی باید به وی داده شود و از این رو مؤمنین اجازه ندارند که در اموال یکدیگر خیانت کنند و با کلاهبرداری مال دیگری را از او بگیرند (سوره ۲، آیه ۱۸۸؛ سوره ۴، آیه ۲۹). همین طور معاملات انسانها با یکدیگر باید دور از فریب و خیانت باشد: «واوفوا الکیل والمیزان بالقسط» (سوره انعام، آیه ۱۵۲ و رجوع شود به سوره ۵۵،

آیات ۹ تا ۸؛ سوره ۸۳، آیات ۳ تا ۳؛ سوره ۲۶، آیات ۱۸۱ تا ۱۸۲؛ سوره ۱۷، آیه ۳۵؛ سوره ۱۱، آیه ۸۵ و سوره ۷، آیه ۵۸).

همچنین قرآن گرفتن بهره به عنوان رباخواری را حرام می‌داند: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذرُوا ما بقیَ من الرِّبا ان کنتم مؤمنین * فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله ورسوله» (سوره بقره، آیات ۲۷۸ تا ۲۷۹ و رجوع شود به سوره ۳۰، آیه ۳۹؛ سوره ۲، آیات ۲۷۵ و ۲۷۶؛ سوره ۳، آیه ۱۳۰ و سوره ۴، آیه ۱۶۱).

انسانها همچنین موظفند که امانات را در مهلت معین به صاحبان آنها برگردانند (سوره ۷۰، آیه ۳۲؛ سوره ۲۳، آیه ۸؛ سوره ۲، آیه ۲۸۳؛ سوره ۸، آیه ۲۷ و سوره ۴، آیه ۵۸) و بالاخره به طور کلی از مؤمنین خواسته می‌شود که وظایف و تعهداتی را که به عهده گرفته‌اند، به طور کامل انجام دهند (سوره ۲، آیه ۱۷۷).

همچنین عدالت به این معنی که حق خویشاوندان، مساکین و مسافری به آنها داده شود (سوره ۳۹، آیه ۳۸) و کسی اجازه ندارد از وضعیت استثنایی آنها استفاده کند و حق آنها را بگیرد و آنها را فریب بدهد. همچنین انسانها اجازه ندارند علیه دیگر مؤمنانی که صلح طلبانه زندگی می‌کنند، دست به بی‌عدالتی بزنند (سوره ۶۰، آیه ۸).

انسانها در قرآن موظفند تا به عنوان حاکم و قاضی از عدالت پیروی کنند (سوره ۴، آیه ۵۸)، حتی اگر اشخاص مربوطه خویشاوندان آنها باشند (سوره ۶، آیه ۱۵۲).

انسان حق ندارد از مالی که متعلق به دیگری است چیزی کم کند (رجوع شود به سوره ۲۶، آیه ۱۸۳؛ سوره ۱۱، آیه ۸۵ و سوره ۷، آیه ۸۵) و در صورتی که مرد یا زنی مرتکب دزدی شود، به شدت مجازات خواهد شد: «والسارقُ والسارقة فاقطعوا ایدیهمَا جزاءً بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم» (سوره مائده، آیه ۳۸)، اما کسی که توبه کند و خود را اصلاح نماید، بخشیده خواهد شد (سوره ۵، آیه ۳۹).

در قانون مجازات اسلامی و قرآن برای کسانی که به راهزنی و محاربه می‌پردازند، مجازات سنگینی در نظر گرفته شده است: «ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض» (سوره مائده، آیه ۳۳)، مگر این که قبل از دستگیر شدن توبه کرده باشند (سوره مائده، آیه ۳۴).

درست است که قرآن دزدی و بی‌عدالتی را محکوم می‌کند، اما برای ثروت و دارایی نیز

مرتبه خاصی قائل است. ثروت از سوی خدا به انسانها داده می شود تا آنها را مورد آزمایش قرار دهد (سوره ۱۸، آیه ۷)، اما ثروتمندان به ثروت خود بیش از حد اعتماد می کنند (رجوع شود به سوره ۱۰۴، آیه ۳) و دست به سرکشی می زنند و از ایمان به پیامبران الهی سرپیچی می کنند (سوره ۳۴، آیات ۳۴ تا ۳۷). از این روست که خدا در قرآن از مؤمنان می خواهد که از ثروت و دارایی خود در راه خدا خرج کنند و از خست دوری نمایند (سوره ۴۷، آیه ۳۸). قرآن می گوید: خداوند کسانی را که بخل می ورزند و مردم را به بخل وامی دارند، دوست ندارد (سوره ۴، آیه ۳۷) و بالعکس می فرماید: «ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» (سوره حشر، آیه ۹).

۱-۸ حقیقت دوستی

قرآن از مؤمنان می خواهد: «وقولوا قولاً سدیداً»، چون خدا در این صورت به آنها وعده می دهد که اعمالشان را اصلاح کند و گناهانشان را ببخشد (سوره احزاب، آیات ۷۰ و ۷۱). ادای «سخنان ناحق» (سوره ۲۲، آیه ۳۰) و شهادت کذب (سوره ۲۵، آیه ۷۲) ممنوع است. خدا به مؤمنینی که به قول خود عمل نمی کنند و در راه خدا و پیامبر نمی جنگند، اخطار داده و می گوید: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون * کبر و مقتاً عندالله أن تقولوا ما لا تفعلون» (سوره صف، آیات ۲ تا ۳). همچنین قرآن نفاق را طرد می کند (رجوع شود به سوره ۲، آیه ۲۶۴؛ سوره ۴، آیه ۳۸؛ سوره ۸، آیه ۴۷ و آیاتی دیگر) و بی صداقتی را محکوم می داند: «لا تحسبن الذین یفرضون بما اتوا ویحبون بما لم یفعلوا... ولهم عذاب الیم» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۸).

در قرآن به مسئله ادای شهادت اهمیت خاصی داده شده است و بر راست بودن و درست بودن آن تاکید زیادی شده است. این برای این است که حق کسی پایمال نشود. شهادت انسان «علیه خودش، پدر و مادرش، و بستگانش نیز» باید درست باشد (سوره ۴، آیه ۱۳۵).

قرآن بشدت با سوءظن و اتهامات ناروا مخالفت می کند و می گوید: «ان بعض الظن اثم» (سوره حجرات، آیه ۱۲) و به مؤمنین سفارش می کند: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا ان تُصیبوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (سوره حجرات، آیه ۶). درست است که این هشدار الهی در آن زمان متناسب با یک وضعیت جنگی نازل شده است، اما در عین حال از اهمیت پایداری برخوردار است.

و بالاخره خداوند غیبت را سرزنش می کند (سوره ۲۴، آیه ۱۹)، مگر این که هدف انسان

حفظ حق خود در مقابل ناحقی دیگران باشد (سوره ۴، آیه ۱۴۸).

خداوند در قرآن تهمت ناروا را بشدت محکوم می کند و می گوید: «ومن یکسب خطیئة او اثماً ثم یرم به بریئاً فقد احتمل بهتاناً واثماً مبیناً» (سوره نساء، آیه ۱۱۲) و در جای دیگری آمده است: «ان الذین یرمون المحصنات الغافلات لُعنوا فی الدنیا والاخره ولهم عذاب عظیم * یوم تشهد علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون» (سوره نور، آیه ۲۳). کسانی که به یک زن بی گناه تهمت خیانت به شوهر زده باشند، نه تنها در آخرت با عذاب سختی روبه رو هستند، بلکه در این دنیا نیز با هشتاد ضربه شلاق مجازات می شوند و ادای شهادت آنان هرگز قابل قبول نخواهد بود، «فاجلودوهم ثمانین جلدةً ولاتقبلوا لهم شهادةً ابداً» (سوره نور، آیه ۴).

۲- دستورات الهی در کتاب مقدس (کُنفرید وانونی)

در سراسر کتاب مقدس زنان و مردان مؤمن به خدانشناسی و انجام وظایف و تکالیفشان دعوت می شوند. بخصوص در تورات (یعنی بخش اول کتاب مقدس عبری که در سنت مسیحیت از آن به عنوان «پنج کتاب موسی» نام برده می شود) به طور فشرده به این وظایف اشاره می شود. در اینجا از سنت بیان داستان آفرینش انسان (پیدایش، باب ۱ تا ۱۱) و داستان قوم بنی اسرائیل (پیدایش، باب ۱۲ تا تثیبه، باب ۳۴) استفاده می شود. در لابه لای این قصص به طور عمده به دو مجموعه از قوانین مدون برخورد می کنیم:

۱. قوانین کوه سینا (خروج، باب ۲۰ تا اعداد، باب ۳۶).

۲. قوانین کوه حوریب (تثیبه، باب ۵ تا ۳۰).

هر دو بخش با بیان «ده فرمان» آغاز می شود (خروج، باب ۲۰: ۱ تا ۲۰: ۱۸؛ تثیبه، باب ۵: ۶ تا ۲۲). از محتوای این قوانین چنین برمی آید که فرامین دهگانه مستقیماً از طرف خدا به مردم بیان شده است، در حالی که سایر دستورات الهی بنا به خواسته قوم بنی اسرائیل از سوی موسی به آنان آورده شده است (رجوع شود به خروج، باب ۲۰: ۱۸ تا ۱۹؛ تثیبه، باب ۵: ۲۳ تا ۲۷).

۱-۲ موضوع و محتوای ده فرمان: حفظ رابطه بین انسان و خدا

ده فرمان دستورات اساسی کتاب مقدس خطاب به امت الهی است. سایر دستورات و فرامین می کوشند تا اراده الهی را برای انسانها مشخص کنند و آنها را متناسب با وضعیت زمان بیان کنند.

همچنین کلمات پیامبران و (برای دنیای مسیحیت) کلمات حضرت عیسی این هدف را دنبال می‌کنند که ده فرمان را مشخصتر بیان کنند و این فرامین را با عصر و زمانی که در آن زندگی می‌کرده‌اند، وفق دهند. مثلاً آنجا که حضرت عیسی در انجیل با یهودیان درباره اعتبار و هدف فرمانهای الهی بحث می‌کند، طوری سخن می‌گوید که گویا خود یک «اسرائیلی واقعی» است (انجیل یوحنا، باب ۱: ۴۷)، زمان و شرایط زمانی روز به روز در حال تغییر هستند، اما قوانین مدون با کلمات و جملاتی که بیان می‌کند، همیشه بیانگر شرایطی هستند که در آن پدید آمده‌اند. از این روست که در دنیای یهودیت بحث درباره قوانین به طور مداوم جریان داشته و تا امروز نیز هنوز ادامه دارد. یهودیت در این رابطه اعتقاد دارد که دستورات الهی به مؤمنین راهی را نشان می‌دهد که برای آنها قابل عبور باشد. از این روست که علمای یهودی کلمه عبری Halacha را که به معنی رفتن و راه استفاده می‌شود، با کلمه «دستور الهی» به طور مترادف استفاده کرده‌اند. مهمترین دستور تورات این است که انسان موظف به پیاده کردن ایمان توراتی در زندگی عملی خود است: «باید فقط از دستورات و قوانین من اطاعت کنید و آنها را بجا آورید، چون من خداوند، خدای شما هستم. اگر قوانین مرا اطاعت کنید، زنده خواهید ماند.» (لاویان، باب ۱۸: ۵).

در این بخش کوشش خواهیم کرد که با حرکت از فرامین دهگانه، بخصوص به گونه‌ای که در کتاب مقدس عبرانی (یعنی عهد عتیق کتاب مقدس مسیحیان) به آن اشاره شده است، این دستورات را بررسی کنیم. در اینجا ما از سنتی پیروی می‌کنیم که در دنیای مسیحیت پذیرفته شده است و از آن به عنوان «وحدت کلمه کتاب مقدس» نام برده می‌شود. اگر بخواهیم فقط آن دستورات الهی از عهد عتیق را که در عهد جدید نیز به آن اشاره شده است، مبنا قرار دهیم، در آن صورت به اشتباه بزرگی دچار خواهیم شد. برداشت ما از عهد جدید این باید باشد: «دستورات الهی و فرامین دهگانه به طور بدیهی مورد تأیید قرار دارند و عهد جدید هیچگاه در اعتبار این قوانین و دستورات الهی برای زندگی روزمره ما تردید نشان نداده است». در انجیل ما به قسمتهای مختلفی برخورد می‌کنیم که در آنها فرمانهای دهگانه مورد تأیید قرار گرفته‌اند و از آنها نام برده می‌شود. در اینجا به طور مثال می‌توانیم به مکالمه بین حضرت عیسی و یک جوان ثروتمند اشاره کنیم: «در همان روزها شخصی نزد عیسی آمد و پرسید: استاد من چه کار نیکی انجام دهم تا بتوانم زندگی جاودانی را به دست آورم؟ عیسی چنین گفت: چرا از من درباره کار نیکی می‌پرسی؟ غیر از خدا چه نیکی می‌تواند وجود داشته باشد؟ ولی در جوابت باید بگویم که اگر احکام خدا را نگاه

داری، زندگی جاوید خواهی یافت. پرسید: کدام یک از احکام را؟ عیسی جواب داد: قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، دروغ نگو، به پدر و مادرت احترام بگذار، دیگران را مانند خودت دوست داشته باش. «(انجیل متی، باب ۱۹: ۱۶ تا ۱۹).

یکی از مشخصات ایمان در کتاب مقدس این است که همیشه بشارت و تسلی دادن به انسانها بر دستورات و احکام الهی مقدمند و این همان موضوعی است که مارتین لوتر آن را با کلمات دیالکتیکی «قانون و بشارت» بیان کرده است: «در کتاب مقدس به جایی برخورد نمی‌کنیم که ترکیبی از این دو یعنی قانون و بشارت که خداوند آنها را در کنار هم قرار داده است، نبینیم... ما چه به تورات و چه به انجیل مراجعه کنیم، باید همواره به این تفاوت کلی توجه داشته باشیم. آنجایی که مسئله مربوط به قبول دعوت الهی است، با بشارت روبه‌رو هستیم و آنجایی که احکام پیش می‌آیند، با کتاب قانون.»

مقدمه ده فرمان نیز با یک بشارت آغاز می‌شود: «من یهوه، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر آزاد کرد.» (خروج، باب ۲۰: ۲ و تثنیه، باب ۵: ۶). آنچه بعد از این مقدمه می‌آید فرمانها و دستوراتی است که باید آنها را با توجه به رسالت ذکر شده در این مقدمه تفسیر کرد. «اسارت و بندگی مصر» نقطه مقابل آزادی وجودی انسان است که مؤمنین در آن می‌توانند زندگی کنند و خداوند این آزادی را به آنها بشارت می‌دهد. مؤمنین باید بدانند که آزادی خود را مدیون خدا هستند و باید از هیچ تلاشی برای حفظ این آزادی فروگذار نکنند. بنابراین در اینجا رابطه انسان با خدا نه بر پایه حاکمیت، بلکه بر پایه رابطه‌ای توأم با آزادی استوار است. ده فرمان که تقریباً حالت نهی از منکر را داراست، در واقع هدفش حفظ این آزادی است. در اینجا خداوند مرزهایی را تعیین می‌کند که انسان برای حفظ موهبت آزادی حق عبور از آنها را ندارد. تنها دو فرمان «تقدیس روز سبت» و «احترام به پدر و مادر» به طور امری بیان شده‌اند. اما این احکام نیز تنها بیانگر مشیت الهی هستند. احکام بالا در مجموعه‌های دیگری از قوانین، بشارتهای پیامبران و حکم «ترس از خدا» (که در کتاب مقدس به آن اشاره می‌شود) و همچنین بیش از همه در بخش سوم کتاب مقدس عبرانی (مزامیر، ایوب، جامعه سلیمان، کتاب Sirach و جاهای دیگر) دیده می‌شود. در همه این فصلهای کتاب مقدس این اصل مشاهده می‌شود که رابطه بین انسان و خدا در رابطه بین انسانها تجلی می‌کند. به طور مثال می‌توانیم به بخشهایی از صحیفه‌های انبیا اشاره کنیم: «در سرزمین شما صداقت و مهربانی و خدانشناسی وجود ندارد. لعنت می‌کنید،

دروغ می گویند، آدم می کشید، دزدی می کنید و مرتکب زنا می شوید. در همه جا ظلم و زورگویی و کشت و کشتار دیده می شود. «(صحیفه هوشع نبی، باب ۴: ۲ تا ۱). همچنین می توان به نمونه دیگری اشاره کرد: «بدانید که ترس از خداوند، حکمت واقعی، و دوری نمودن از شرارت، فهم حقیقی است.» (کتاب ایوب، باب ۲۸: ۲۸).

اکنون سعی می کنیم احکام و دستورات الهی کتاب مقدس را (به ترتیبی که در بالا در مورد دستورات قرآنی آمده بود) به طور مشخصتری بیان کنیم.

۲-۲ رابطه انسان با خدا

اولین دستور از ده فرمان به وحدت و یگانگی خداوند در کتاب مقدس اشاره می کند: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. هیچ گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن. در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن، زیرا من که خداوند خدای تو می باشم، خدای غیوری هستم.» (خروج، باب ۲۰: ۳ تا ۵ و تثیبه، باب ۵: ۷ تا ۹). در اینجا ایجاد هرگونه رابطه دیگری با خدا در واقع به عنوان نفی آن خدایی معرفی می شود که به انسانها آزادی می بخشد. این فرمان از نظر تاریخی به این صورت اجرا شد که قوم اسرائیل هر جایی که به تجربه جدیدی رسید و یک تجربه واقعی الهی داشت، آن را به عنوان تجربه خدای واحد معرفی کرد. این دستور انحصاری کتاب مقدس (غیور بودن خدا) باعث شد که برخوردهای مثبتی بین قوم بنی اسرائیل و مذاهب دیگر صورت گیرد. قوم اسرائیل مجبور نبود هر آنچه را که غیر اسرائیلی است از خود دور کند و در این برخوردها مهم ترین فرمان فوق، شکلها و تفسیرهای جدیدی به خود گرفت. بعد از مقدمه بالا رابطه انسان با خدا به صورت یک دستور و فرمان اساسی و مثبت به این گونه بیان می شود: «ای بنی اسرائیل گوش کنید! تنها خدایی که وجود دارد، خداوند ماست. شما باید او را با تمامی دل و جان و توانایی خود دوست بدارید.» (تثیبه، باب ۶: ۴ تا ۵). این فرمان کبیر در دورانی که سرگردانی قوم بنی اسرائیل به پایان رسیده است، مفاهیمی جدیدی پیدا می کند: «خداوند، خدایتان شما را به سرزمینی حاصلخیز می برد... در آنجا خواهید خورد و سیر خواهید شد و خداوند، خدایتان را به خاطر سرزمین حاصلخیزی که به شما داده است، شکر خواهید کرد. اما مواظب باشید که در هنگام فراوانی، خداوند، خدایتان را فراموش نکنید و از اوامر او که امروز به شما می دهیم، سرپیچی نکنید. زیرا وقتی که شکمتان سیر شود و برای

سکونت خود خانه های خوبی بسازید ... ، همان وقت است که باید مواظب باشید و مغرور نشوید» (تثیبه، باب ۸: ۷، ۱۰ تا ۱۲، ۱۴).

تعبیرهایی از فرمان بزرگ و اصلی که در اینجا با آنها روبه رو می شویم (خدمت به خدا، نیایش پروردگار، سپاسگزاری و خصوصیت‌های دیگر)، شباهت زیادی به رابطه انسان و خدا در قرآن دارد. کتاب مقدس برای نیایش و عبادت پروردگار متون و نوشته های گوناگونی در اختیار گذاشته است که مهمترین آنها مزامیر هستند. همچنین اعتقاد و ایمان به خدا و توکل به او در فصلهای حاوی سخنان حکیمانه این گونه بیان می شود: «با تمام دل خود به خداوند اعتماد کن و بر عقل خود تکیه منما. در هر کاری که انجام می دهی خدا را در نظر داشته باش. او در تمام کارهایت تو را موفق خواهد ساخت. به حکمت خود تکیه نکن، بلکه از خداوند اطاعت نما و از بدی دوری کن.» (امثال، باب ۳: ۵ تا ۷). سومین فرمان از فرامین دهگانه مفصل ترین آنها است: روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. در هفته شش روز کار کن، ولی در روز هفتم که سبت خداوند است، هیچ کار نکن...» (خروج، باب ۲۰: ۸ تا ۱۱ و همچنین رجوع شود به تثیبه، باب ۵: ۱۲ تا ۱۵). ریشه کلمه «سبت» به «قطع کردن و پایان دادن» برمی گردد. انتخاب یک روز به عنوان روز «آرامش و استراحت» در نهایت به یک اعتقاد مذهبی برمی گردد و دستورات دیگری که بر این فرمان اضافه شده است، مؤید این مسئله است: «... در روز هفتم استراحت کنید، حتی در فصل شخم و فصل درو» (خروج، باب ۳۴: ۲۱). بنابراین مؤمنین با کنار گذاشتن کار هفتگی و کسب و درآمد نشان می دهند که به خدای یگانه معتقدند. خدایی که به فکر آنهاست و آنها را تنها نمی گذارد: «ای خداوند، چشمان همه موجودات زنده به تو دوخته شده است تا روزی آنها را به موقع به آنها برسانی.» (مزامیر، باب ۱۴۵: ۱۵ و همچنین رجوع شود به انجیل متی، باب ۶: ۲۶). این فرمان در بخشهای بعدی از نظر اجتماعی نیز محتوای جدیدی پیدا می کند: «غلام و کنیزت باید مثل خودت استراحت کنند.» (تثیبه، باب ۵: ۱۴). این فرمان به این معناست که قومی که از مصر خارج شده و نجات یافته است، باید به موهبت این آزادی و برای قدردانی به تمام اهالی خانه خود استراحت بدهد.

۲-۳ احترام به نام خدا

دومین فرمان از فرامین دهگانه از ما می خواهد که از نام خدا سوءاستفاده نکنیم: «از نام من

که خداوند، خدای تو هستم سوءاستفاده نکن. « (خروج، باب ۲۰: ۷ و تثنیه، باب ۵: ۱۱). اگر بخواهیم جمله بالا را دقیق و کلمه به کلمه بیان کنیم، باید بگوییم: «نام یهوه خدای خود را به باطل بر زبان نیاور». این تعبیر کلی به این معناست که ما در هیچ جایی نباید نام خدا را به باطل بیان کنیم. قسم خوردن، جادو، به مسخره گرفتن خدا، پیشگویی نادرست و ادا نکردن نذر مواردی از سوءاستفاده نام خداوند هستند. در سخنان حکیمانه ای که در کتاب مقدس آمده است، برخورد بدبینانه ای با قسم خوردن صورت می گیرد: «زبان خود را به قسم خوردن عادت مده و عادت نکن که به نام مقدس خدا سوگند بخوری. همان طور که یک برده در صورت ارتکاب مکرر به خلاف، از مجازات شلاق در امان نمی ماند، کسی نیز که پشت سر هم به نام خدا قسم می خورد از گناه دور نخواهد ماند.» (Sirach باب ۲۳: ۹ تا ۱۰). حضرت عیسی حتی از ما می خواهد که «هیچگاه قسم نخور» (انجیل متی باب ۵: ۳۴). این دستور در مورد نذر کردن نیز معتبر است (رجوع شود به جامعه، باب ۵: ۳).

۲-۴ رابطه انسانها با یکدیگر

در تورات رابطه انسانها با یکدیگر در این دستور اصلی خلاصه می شود که: «همسایه خود را چون جان خویش دوست بدارید، زیرا من خداوند، خدای شما هستم» (لاویان، باب ۱۹: ۱۸). در اینجا به طور مشخص از «همسایه» به عنوان نزدیکان نامبرده می شود. اما این دستور تنها به همسایگان و نزدیکان انسان محدود نمی شود، بلکه منظور تورات بیشتر این است که دوست داشتن انسانها را از نزدیک ترین آنها نسبت به ما شروع کند و در قدم بعدی آن را به افراد دور دست تعمیم دهد. حکم محبت به نزدیکان با دستور کمک به فقیران و بیگانگان تکمیل می شود: «در مورد حاصل انگور خود نیز همین طور عمل کنید. خوشه ها و دانه های انگوری را که بر زمین می افتد جمع نکنید. آنها را برای فقرا و غریبان بگذارید... با غریبان مانند سایر اهالی سرزمین رفتار کن، زیرا نباید از یاد ببری که تو نیز خود در سرزمین مصر غریب و بیگانه بودی. من خداوند، خدای تو هستم.» (لاویان باب ۱۹: ۱۰ و ۳۴). محبت به نزدیکان در مقررات و قوانین دیگر باز هم مشخصتر بیان می شود: «مال کسی را غصب نکنید و به کسی ظلم نکنید و مزد کارگران خود را به موقع پردازید. شخص کر را نفرین نکنید و پیش پای کور سنگ نیندازید... هنگام قضاوت از فقیر طرفداری بیجا نکنید و از ثروتمند ترسی نداشته باشید، بلکه همیشه

قضاوتتان منصفانه باشد. سخن چینی نکنید و با پخش خبر دروغ باعث نشوید که کسی به مرگ محکوم شود... از کسی کینه به دل نگیرید، بلکه اختلاف خود را با او حل کنید. مبادا به خاطر او مرتکب گناه شوید. از ابنای قوم خود انتقام مگیر و کینه موزز» (لاویان، باب ۱۹: ۱۳ تا ۱۸). این دستورات نشان می‌دهد که کتاب مقدس آشتی و صمیمیت بین انسانها را جزء محبت به نزدیکان تلقی می‌کند. اولین کتاب از تورات حاوی قصص گوناگونی است که بیانگر راههای حل اختلاف بین انسانهاست. در اینجا می‌توان بخصوص به داستان یعقوب و اسحاق (پیدایش، باب ۲۷ تا ۳۳) و به داستان یوسف (پیدایش، باب ۳۷ تا ۴۵) اشاره کرد.

همچنین محبت به دشمنان قبل از آن که در انجیل (متی، باب ۵: ۴۴ و لوقا، باب ۶: ۳۵) آمده باشد، در عهد عتیق به آن اشاره شده است: «اگر به گاو یا الاغ گم شده دشمن خود برخوردی، آن را پیش صاحبش برگردان. اگر الاغ دشمن را دیدی که در زیر بار افتاده است، بی‌اعتنا از کنارش رد نشو، بلکه به او کمک کن تا الاغ خود را از زمین بلند کند.» (خروج، باب ۲۳: ۴ تا ۵). همچنین در جای دیگری می‌خوانیم: «اگر دشمن تو گرسنه است، به او غذا بده و اگر تشنه است، او را آب بنوشان. این عمل تو او را شرمنده می‌سازد و خداوند به تو پاداش خواهد داد.» (امثال، باب ۲۵: ۲۱ تا ۲۲).

۲-۵ رابطه انسانها با پدر و مادر

در فرمان چهارم از فرامین دهگانه از انسانها خواسته می‌شود که به پاس آزادی که به آنها داده شده است، از ضعیفترین افراد خانواده شان حمایت کنند: «پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند، خدای تو به تو خواهد بخشید، عمر طولانی داشته باشی.» (خروج، باب ۲۰: ۱۲ و رجوع شود به تثبیه، باب ۵: ۱۶). انسان در رفتارش نسبت به پدر و مادر خود که ضعیف و از کار افتاده شده‌اند، نشان می‌دهد که تا چه اندازه قدر آزادی را که به او اعطا شده است، می‌داند. زندگی انسان در «مزرعه حیات» از طریق رفتار فرزندان و پدر و مادرشان تعیین می‌شود. در اینجا فعل «احترام گذاشتن» قبول مسئولیتهای مالی نسبت به آنها را نیز شامل می‌شود، همان طور که کلمه Honorar در زبان آلمانی نیز در برگیرنده احترام به دیگران و پرداخت حق آنهاست. احترام به پدر و مادر به این معناست که زندگی آنها را از نظر مادی نیز تأمین کنیم و بعد از فوتشان آنان را با ادب و احترام به خاک بسپاریم.

در فرمان بالا روی سخن با فرزندان بالغ است. بنابراین اشاره‌ای به اطاعت از پدر و مادر نشده است، اما در قسمت‌های دیگری از کتاب مقدس کودکان نیز مورد خطاب قرار می‌یگرند، چنین می‌خوانیم: «ای جوان، نصیحت پدرت را بشنو و از تعلیم مادرت روی گردان نشو، (امثال، باب ۱: ۸) و بالاخره شاید در هیچ قسمت دیگری از کتاب مقدس در مقایسه با آنچه خواهد آمد، از فرزندان اطاعت بی‌چون و چرا نسبت به پدر و مادر خواسته نشده است: «من می‌خواهم آنچه را از نیاکان خود شنیده‌ام تعریف کنم. اینها را باید تعریف کنم و مخفی نکنم... تا این فرزندان مانند نیاکان خود مردمی سرکش و یاغی نشوند» (امثال، باب ۷۸: ۳ تا ۴ و ۸).

۶-۲ احترام به حیات

همان‌گونه که در قرآن در داستان هابیل و قابیل به شکل زیبایی اصل احترام به حیات مورد تأیید قرار می‌گیرد (سوره مائده، آیه ۳۲)، در کتاب «حکمت» نیز در تفسیری بر داستان هابیل و قابیل (که در فصل اول تورات آمده است) اصل احترام به زندگی مورد تأیید قرار می‌گیرد: «خداوند مرگ را نیافریده است و از نابود شدن موجود زنده خوشحال نمی‌شود» (حکمت، باب ۱: ۱۳). در اینجا منظور این نیست که موجودات زنده باید جاودانی باشند، بلکه منظور این است که «زندگی این موجودات نباید با اعمال زور قبل از موقع به دست مرگ سپرده شود». در اولین فصل‌های کتاب مقدس کشتن و نابود کردن انسانها محکوم شده است و همین اعمال زور به عنوان دلیل پیش آمدن طوفان نوح بیان می‌شود: «خداوند به نوح فرمود: تصمیم گرفته‌ام تمام این مردم را هلاک کنم، زیرا زمین را از شرارت پر ساخته‌اند.» (پیدایش، باب ۶: ۱۳). در پایان طوفان نوح برای اولین بار اصل اساسی کتاب مقدس که اراده و مشیت الهی فقط در «کوه خدا» بیان خواهد شد، شکسته می‌شود و خداوند برای خونریزی مجازات سنگینی تعیین می‌کند: «اگر کسی خون شما را بریزد، برای هر خونی که از شما ریخته شده است، طلب انتقام می‌کنم.» (خروج، باب ۹: ۵).

فرمان پنجم از فرامین دهگانه، کشتن انسانها را بدون دلیل و پایه قانونی ممنوع می‌داند: «قتل نکن» (خروج، باب ۲۰: ۱۳ و تثیبه، باب ۵: ۱۷). در زبان عبری فعل «کشتن» در همین رابطه در مورد کشته شدن به ناحق نابوت در اثر حکم غیر عادلانه دادگاه نیز استفاده می‌شود (اول پادشاهان، باب ۲۱: ۱۹). در تورات مجازات اعدام برای حفظ ارزشهای اساسی مورد تأیید قرار گرفته

است، اما معلوم نیست که در آن دوران تا چه حد این مجازات اجرا می شده است. مواردی چون سنگسار کردن (به طوری که در اول پادشاهان، باب ۱۲: ۱۸ آمده است) مسئله خاصی را اثبات نمی کنند. کتاب مقدس نیز چون قرآن سفارش می کند که از مجازات اعدام صرف نظر کنیم: «ولی اگر بستگان مقتول راضی شوند که خون بها را قبول کنند، می توانند با پرداخت آنچه از او مطالبه شده است، جان خود را نجات دهند.» (خروج، باب ۲۱: ۳۰). در اینجا اصل آزادی برای انتخاب خون بها از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا طرفین اختلاف قطعاً در درجه اول علاقه دارند که مسئله را به صورت مسالمت آمیز حل کنند. اجرای حکم اعدام تنها باعث دشمنی بین انسانها می شود، اما گذشت موجب خواهد شد که صلح بین آنها پایدارتر شود.

۷-۲ روابط جنسی و خانوادگی

فرمانهای ششم و نهم از فرامین دهگانه بیشتر از آن که به روابط جنسی توجه داشته باشند، در درجه اول روابط خانوادگی را مورد بررسی قرار می دهند: «زنا نکن ... و چشم طمع به ناموس دیگران نداشته باش.» (تثنیه، باب ۵: ۲۱ رجوع شود به خروج، باب ۲۰: ۱۴). فرمان ششم به طور اساسی زناشویی را تحت حمایت خود قرار می دهد و خیانت به همسر را امری غیر قانونی تلقی می کند. منظور از فرمان نهم ممنوعیت افکار گناه آلود نیست، بلکه منظور از این فرمان این است که نباید با سوءاستفاده از بعضی حقوق (مثلاً در دوران جنگ) زنان دیگران را مورد سوءاستفاده جنسی قرار داد. برای این منظور تعیین مجازات اعدام در نظر گرفته شده است تا ارزش زناشویی حفظ گردد (رجوع شود به تثنیه، باب ۲۲: ۲۲). در همین مورد، به حمایت از زنان در برابر تهمتهای ناروا و تجاوز جنسی سفارش می شود.

کتاب مقدس نیز، چون قرآن، بدون چون و چرا روابط عشقی و جنسی بین انسانها را پذیرفته است. عشق جنسی به زیباترین وجهی در «غزلهای سلیمان» مورد تأیید قرار گرفته و ستایش می شود. همچنین در قسمتهایی از کتاب مقدس، آن هم در جاهایی که انتظار آن نیست (قسمتهای مربوط به دستورات و قوانین) از لذت جنسی سخن به میان می آید: «مردی را که تازه ازدواج کرده است، نباید به سربازی احضار نمود...، بلکه مدت یک سال در خانه خود آزاد بماند و زنی را که ازدواج کرده است، مسرور کند.» (تثنیه، باب ۲۴: ۵).

کتاب مقدس همجنس بازی و فحشا را ممنوع کرده است (تثنیه، باب ۲۲: ۵) و باب

۲۳:۱۸). دلیل اصلی این ممنوعیت احتمالاً محکوم کردن رفتار اقوام مشرک بوده است. پیامبران فحشا را نوعی بت پرستی تلقی کرده اند (رجوع شود به هوشع، باب ۱: ۲).

۲-۸ عدالت و مالکیت

فرمانهای هفتم و دهم از فرامین دهگانه حفظ مالکیت را مد نظر دارد: «دزدی نکن ...، چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش و به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ، زمین و اموال همسایه ات نباش.» (تثنیه، باب ۵: ۱۹ و ۲۱ و همچنین رجوع شود به خروج، باب ۲۰: ۱۵ و ۱۷). در فرمان دهم منظور گناهایی نیستند که به فکر انسان خطور می کنند، بلکه خصوصياتی هستند که انسان می کوشد (با سوء استفاده از قوانین) تا به مالکیت فرد دیگری لطمه وارد کند. در فرمان هفتم هر نوع دزدی و منجمله انسان ربایی ممنوع می شود.

برای درک این فرامین نیز باید مقدمه ده فرمان را در نظر داشته باشیم. کتاب مقدس بین آزادی و مالکیت به رابطه تنگاتنگی معتقد است. کسانی که می کوشند تا به طور غیر قانونی به ثروت و دارایی خود بیافزایند، آزادی دیگران را به خطر می اندازند. به همان اندازه که انسانها به اصل مساوات پشت پا می زنند و فاصله بین فقر و ثروت بیشتر می شود، تورات نیز راه کارهایی برای برقراری مجدد توازن اجتماعی در نظر می گیرد. در قوانین قدیمی تورات کمتر سخن از فقرا به میان می آید: «اگر به یکی از افراد قوم خود که محتاج باشد، پول قرضی دادی مثل یک رباخوار رفتار نکن و از او سود نگیر.» (خروج، باب ۲۲: ۲۴). همچنین آمده است: «در زمین خود شش سال کشت و زرع کنید و محصول آن را جمع کنید. اما در سال هفتم بگذارید زمین استراحت کند و آنچه را که در آن می روید و اگذارید تا فقرا از آن استفاده کنند.» (خروج، باب ۲۳: ۱۰ تا ۱۱). در باب تثنیه نهادهای قدیمی را که در سنت یهودیت وجود داشته است، از نو تفسیر می کند و در خدمت فقرا و مستمندان قرار می دهد. قاعده «عشر» که در اساس برای کمک به تأمین زندگی قشر روحانیت در نظر گرفته شده بود (رجوع شود به تثنیه، باب ۱۴: ۲۷)، در دوره های بعد به زکات و کمک به مستمندان و فقرا تبدیل می شود: «در آخر هر سال باید عشریه تمام محصولات خود را در شهر خود جمع کنید تا آن را به لاویها که در میان شما ملک ندارند و همچنین غریبان، بیوه زنان و یتیمان داخل شهرتان بدهید تا بخورند و سیر شوند. آنگاه خداوند، خدایان شما را در کارهایتان برکت خواهد داد.» (تثنیه، باب ۱۴: ۲۸ تا ۲۹). آنچه در گذشته به عنوان «سال استراحت زمین»

مطرح شده بود (رجوع شود به خروج، باب ۲۳: ۱۰ تا ۱۱)، در دوره‌های بعد تحت عنوان انفکاک و بخشیدن قرضها مطرح می‌شود: «و قانون انفکاک این باشد: هر طلب کاری قرضی را که به همسایه خود داده باشد، منفک سازد و از همسایه و برادر خود مطالبه نکند، زیرا انفکاک خداوند اعلان شده است.» (تثنيه، باب ۱۵: ۲ و همچنین رجوع شود به لاویان باب ۲۵: ۱۰ تا ۱۵). این موضوع در انجیل نیز مطرح می‌شود و مشاهده می‌کنیم که در انجیل لوقا حکم محبت به دشمنان، کاملاً به موضوع قرض دادن و بخشیدن بدهکاریها تبدیل می‌شود (لوقا، باب ۶: ۳۴ تا ۳۸). همه این احکام به این اصل اساسی برمی‌گردد که خداوند فرموده است: زمین از آن من است و شما نزد من غریب و مهمان هستید.» (لاویان، باب ۲۵: ۲۳).

حکم رعایت عدالت اجتماعی در سراسر کتاب مقدس به چشم می‌خورد. البته در اینجا عدالت به معنی «هرکسی مالک مال خویش است» و یا به معنی «همه باید با یکدیگر مساوی باشند» استفاده نمی‌شود، بلکه عدالت به این معناست که انسانها موظفند در همه سطوح، رفتاری دستجمعی و اجتماعی داشته باشند. این دستورالعمل با رعایت اندازه و وزن در معاملات بین انسانها شروع می‌شود: «خداوند می‌خواهد در معاملات خود از ترازو و سنگهای درست استفاده کنید، این اصل را خداوند برقرار کرده است.» (امثال، باب ۱۶: ۱۱). این دستورالعمل تا آنجا پیش می‌رود که رفتار عادلانه نسبت به بیگانگان را نیز شامل می‌شود: «به شخص غریب ظلم نکنید. به یاد آورید که شما نیز در سرزمین مصر غریب بودید.» (خروج، باب ۲۲: ۲۰) و در جای دیگر آمده است: «هرگز به یک کارگر روزمزد فقیر و محتاج ظلم نکنید، چه اسرائیلی باشد و چه غریبی که در شهر شما زندگی می‌کند.» (تثنيه، باب ۲۴: ۱۴).

۹-۲ حقیقت دوستی

کتاب مقدس از مؤمنین می‌خواهد که در همه روابط خود به دنبال حقیقت باشند. مثلاً در یکی از مزامیر انسانهایی که به حقیقت اعتقاد ندارند، این گونه توصیف می‌شوند: «ای جبار چرا از روی بدی فخر می‌کنی؟ رحمت خدا همیشه باقی است. زبان تو شرارت را اختراع می‌کند. مثل اُستره تیزی حيله ساز. بدی را از نیکویی بیشتر دوست می‌داری و دروغ را زیادتراً راستگویی.» (مزامیر، باب ۵۲: ۵). در هشتمین فرمان از فرامین دهگانه از انسانها خواسته می‌شود که در مقابل

دادگاه حقیقت را بیان کنند و با سخنان خود حق را به باطل تبدیل نکنند: «علیه نزدیکان خود شهادت دروغ مده.» (خروج، باب ۲۰: ۱۵ و همچنین رجوع شود به تثنیه، باب ۵: ۲۰). در تاریخ قدیم قوم اسرائیل، شاهد در دادگاه نقش مدعی و شاکی را نیز داشته است و همین نقش دوگانه امکان سوءاستفاده از قوه قضاییه را افزایش می‌داد. از این روست که تورات در موارد مربوط به مجازات اعدام، وجود دو شاهد را لازم می‌داند (رجوع شود به تثنیه، باب ۱۷: ۶) و این نشان دهنده این است که خطر این سوءاستفاده احساس می‌شد. در کتاب مقدس در موارد گوناگونی به سخنان و کلماتی از پیامبران برخورد می‌کنیم که در آنها به سرنوشت ناگوار خانواده‌هایی اشاره می‌شود که در اثر رشوه و شهادت کذب دیگران نابود شده‌اند (رجوع شود به اشعیا نبی، باب ۵: ۲۳). در ده فرمان به انسان اجازه داده نمی‌شود که با سوءاستفاده از قانون باعث محروم شدن هموعانش از آزادی شود.

در فرمان هشتم به این نکته برخورد می‌کنیم که دستورات و احکام الهی (به گونه‌ای که در فرامین دهگانه بیان شده‌اند) جنبه قانونگذاری ظاهری ندارند، بلکه به زنان و مردان آزاد از اسارت، اخلاق و صفات پسندیده‌ای را آموزش می‌دهد. در اینجا اخلاق و صفت پسندیده فوق قانون قرار دارد و اخلاق با این اصل تثبیت می‌شود که: «چنین کاری در اسرائیل نباید کرده شود.» (کتاب دوم سموئیل نبی، باب ۱۳: ۱۲). در ده فرمان از انسانها به گونه‌ای رعایت اخلاق و صفات پسندیده طلب می‌شود که هیچ‌گونه امکانی برای کمترین استثنا باقی نمی‌ماند. حضرت عیسی درست به همین احکام اخلاقی تورات اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر عدالت شما از عدالت علما و فریسیان بیشتر نباشد، محال است بتوانید وارد ملکوت آسمانی شوید» (متی، باب ۵: ۲۰).

ما در عهد عتیق کتاب مقدس همواره با چنین دستورات اخلاقی برخورد می‌کنیم. مثلاً دستورات ذیل از سنتهای بسیار قدیمی و کهن سرچشمه گرفته‌اند: «خبر دروغ را منتشر نکن و با دادن شهادت دروغ با خطاکار همکاری مَنما. دنباله رو جماعت در انجام کار بد مشو. وقتی در دادگاه در مقام شهادت ایستاده‌ای تحت تأثیر نظر اکثریت عدالت را پایمال نکن... در دادگاه حق فقیر را پایمال نکن. تهمت ناروا به کسی نزن و نگذار شخص بی‌گناه به مرگ محکوم شود. من کسی را که عدالت را زیر پا گذارد، بی‌سزا نخواهم گذاشت.» (خروج، باب ۲۳: ۱ تا ۷). در اینجا با اصول اخلاقی‌ای چون مساوات، کمک متقابل و سعه صدر رو به رو می‌شویم. برای

رسیدن به این اصول اخلاقی نیازی به یک قدرت برای نهادینه کردن مبارزه با نابرابری نداریم. در آخرین جمله آیه بالا خدا از خود به عنوان «من» نام می برد و همین کافی است. یهوه، یعنی خدای اسرائیل خود را به عنوان جانشین و آلترناتیوی در مقابل قدرت معرفی می کند و می گوید: «من کسی را که عدالت را زیر پا گذارد بی سزا نخواهم گذاشت.»

به چنین خدایی باید اعتماد کنیم و از وفاداری او مطمئن باشیم، زیرا خداوند، خدایی رحیم، مهربان و دیرخشم، است (خروج، باب ۳۴: ۶). برای رسیدن به واژه «حقیقت» از همین کلمات، یعنی محبت و مهربانی استفاده می شود و از این روست که در سنت کتاب مقدس حقیقت در معنای وسیعتری نسبت به «دروغ و فریب کاری» استفاده شده است.

۳. تلاش برای ایجاد رابطه ای بین اسلام و مسیحیت

(عادل تئودور خوری و گنتفید وانونی)

در بررسی کوتاهی که در بالا درباره احکام و دستورات الهی در قرآن کریم و کتاب مقدس

انجام داده ایم، این هدف را دنبال می کردیم که وجوه مشترك این دستورات و احکام را پیدا کنیم. در این بررسی احتمالاً به تفاوت‌هایی بین این دو کتاب مقدس هم برخورد می کنیم، هرچند که این تفاوتها می توانند ریشه تفسیری داشته باشند. ما در اینجا تصمیم نداریم که نتیجه بحث درباره اصول مشترك موجود در قرآن کریم و کتاب مقدس را از قبل بیان کنیم. هدف ما بیشتر این است که بین اسلام و مسیحیت پلی ایجاد کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که اراده الهی چیست و ما چه وظایفی داریم؟ این سؤالی است که همه زنان و مردان مشتاق به ایمان و اعتقاد با آن مشغول هستند. ما اعتقاد داریم که هر سه مذهب ابراهیمی در پاسخ دادن به سؤال فوق از جهت گیری مشترکی برخوردارند.

۱-۳ کثرت احکام و وحدت اراده الهی

سنت مذهب یهودیت از زمانهای خیلی قدیم با این سؤال روبه‌رو بوده است که از بین ۶۱۳ حکم و دستوری که در تورات آمده است، کدامشان از همه مهمتر است. حواری حضرت عیسی، پوئس با کوتاهترین جواب ممکن به سؤال بالا پاسخ داده است: «کسی که به دیگری محبت کند، شریعت را به جای آورده است.» (رساله پوئس رسول به رومیان، باب ۱۳: ۸). تلمود بابلی پاسخ به این سؤال را در تورات عبری عیسی جست‌وجو می کند و کوشش می کند که دستورات و احکام را تقلیل دهد و آنها را به طور فشرده با این جملات بیان کند: «مرا بطلبید و زنده بمانید» (کتاب عاموس نبی، باب ۵: ۴) و یا می توان گفت: «درستکاران زنده خواهند ماند، زیرا به خدا ایمان دارند.» (کتاب حیقوق، باب ۲: ۴). میکاء نبی برای تقلیل و فشرده کردن احکام قدم دیگری برمی دارد و سه حکم اساسی را اعلام می کند: «ای انسان به تو گفته شده است که کار نیکو چیست و خداوند از تو چه چیز را می طلبد و آن جز این نیست که: حق و انصاف را به جا آوری، رحمت و وفاداری را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی.» (کتاب میکاء نبی، باب ۶: ۸). البته ما بعدها به یازده فرمان داود نبی نیز اشاره خواهیم کرد.

ما در انجیل‌های چهارگانه با بحث‌هایی روبه‌رو می شویم که در زمان حضرت عیسی در بین علمای یهود جریان داشته است. حضرت عیسی در بحث با علمای یهودی هم عصر خود آنها را به قبول اصل دوگانه عشق دعوت می کند: «ناگاه یکی از فقها برخاسته از روی امتحان به وی گفت:

که عادلانه رفتار کرده اند، هرگز به خوبی نمی دانند که این عمل را در حق چه کسی انجام داده اند. شش عمل خیری که در بالا از زبان مسیح به عنوان «داور جهانی» به سنت مسیحیت وارد شده است، به پیروی از کتاب توبیت مقدس (عهد عتیق) با عمل خیر هفتمی، یعنی «به خاك سپردن مردگان» تکمیل می شود و از آنها به عنوان «هفت عمل صالح جسمانی برای اجرای حکم رحمت» نام برده می شوند.

در مزامیر حضرت داود (در تلمود بابلی) نیز به نحو بالا تلاش می شود تا اراده الهی در قالب یازده دستور به طور فشرده بیان شود: «ای خداوند کیست که در خیمه تو فرود آید و کیست که در کوه مقدس تو ساکن شود؟ آن که بی عیب سالک باشد و عدالت را به جا آورد و در دل خویش راستگو باشد که به زبان خود غیبت ننماید و به همسایه خود بدی نکند و درباره اقارب خویش مذمت را قبول نکند. کسی که بدکاران را خوار بشمارد، اما به کسی که از خدا می ترسد، احترام بگذارد. کسی که به قول خود وفا کند، اگرچه به ضررش تمام شود، پول قرض دهد، اما سود آن را نگیرد و از گرفتن رشوه برای دادن شهادت علیه بی گناه خودداری کند. چنین شخصی همیشه پایدار خواهد ماند.» (مزامیر، باب ۱۵: ۱ تا ۵). بنابراین از کسی که بخواهد وارد این معبد مقدس شود، در درجه اول فرمانهای «لوح دوم» سؤال خواهد شد و نه فرمانهای «لوح اول».

در پایان این بخش لازم می دانیم تا به آن کلام الهی اشاره کنیم که در یک دوره سخت اجتماعی و اقتصادی بعد از تبعید قوم بنی اسرائیل در بابل نازل شد: «هنگامی که قصد دارید روزه بگیرید، خود را ریاضت می دهید و سرتان را مثل نئی خم می کنید و روی پلاس و خاکستر دراز می کشید و گمان می کنید با این کارها مقبول من خواهید شد. روزه ای که من می پسندم این است که زنجیرهای ظلم را پاره کنید و یوغ ستم را بشکنید و مظلومان را آزاد کنید. خوراکتان را با گرسنگان تقسیم کنید و فقیران بی کس را به خانه خود بیاورید. اشخاص برهنه را لباس بپوشانید و از کمک به بستگانتان دریغ نکنید.» (اشعیاء، باب ۵۸: ۵ تا ۷).

۳-۳ عمل صالح به عنوان وجه اشتراك بين اسلام و مسیحیت

چنین به نظر می رسد که اصول فوق الذکر با سنت اسلام نیز به گونه ای که در قسمت اول این مقاله به آن اشاره شد، منطبق باشند. در اینجا مجدداً به آیه ای از قرآن اشاره می کنیم که در بخش

۳-۱ از این مقاله آورده بودیم: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَآتَى الزَّكَاةَ.» (سوره بقره، آیه ۱۷۷).

در قرآن نیز می توان قسمتهایی یافت که به تمثیل عیسوی از «داور جهانی» شباهت دارد. در قرآن از انسانی مثال آورده می شود که درست نقطه مقابل یک انسان عدالت جو قرار دارد و آن فردی است که به زبان قرآن این گونه توصیف می شود: «فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (سوره ماعون، آیه ۲ تا ۳). در قسمتهای دیگری از قرآن به تمثیلهای انجیلی باز هم نزدیکتر می شویم. به طور مثال به این آیات اشاره می کنیم: «وَمَا آدْرِيكَ مَا الْعَقْبَةُ * فَكُ رَقَبَةٌ * أَوْ اطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ * ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (سوره بلد، آیات ۱۲ تا ۱۸). در جای دیگر صحبت از انسانهای با تقوایی است که در بهشت به سر می برند: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * ... وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (سوره ذاریات، آیات ۱۵ و ۱۹).

احادیث نبوی نیز در این رابطه از اهمیت خاصی برخوردار هستند که به طور مثال به چند مورد که از صحیح بخاری و صحیح مسلم استخراج کرده ایم، اشاره می کنیم: «به ملاقات بیماران بروید، به گرسنگان غذا بدهید و زندانیان را آزاد کنید.» در جای دیگر می خوانیم: «کسی که با شکم سیر به بستر می رود، در حالی که می داند همسایه اش گرسنه است، به من ایمان نیاورده است.»

حدیث دیگری وجود دارد که به تمثیلات انجیلی باز هم نزدیکتر می شود: «خداوند رحمان و رحیم در روز قیامت خواهد گفت: ای پسر آدم، من بیمار بودم و تو از من عیادت نکردی. انسان در جواب می گوید: خدایا! چگونه می توانستم کسی را عیادت کنم که خداوند جهانیان است؟ خدا در جواب گوید: آیا می دانستی که فلان بنده من بیمار بود و تو به عیادت او نرفتی؟ اگر از او عیادت می کردی، مرا هم در کنار او پیدا می کردی و آیا این را نمی دانستی؟ ای فرزند آدم من از تو غذا طلبیدم، ولی تو به من غذا ندادی. فرزند آدم، در جواب گوید: خداوندا! چگونه می توانستم به تو غذا بدهم، در حالی که تو خدای جهانیان هستی؟ و خدا در جواب گوید: آیا نمی دانستی که فلان بنده من از تو غذا طلب کرد، ولی تو از دادن غذا به او خودداری کردی؟ اگر به او غذا

می دادی، در آن صورت او را در کنار من می یافتی و آیا این را نمی دانستی؟ ای فرزند آدم، من از تو چیزی برای آشامیدن طلب کردم، ولی تو آن را به من ندادی. انسان گوید: خدایا! چگونه می توانم به تو چیزی برای آشامیدن بدهم، در حالی که تو خدای جهانیان هستی؟ خدا در جواب گوید: فلان بنده من تشنه بود، ولی تو به او آب ندادی. اگر او را سیراب می کردی، پاداش این کار را نزد من می یافتی و آیا این را نمی دانستی؟»

در اسلام و سنت کتاب مقدس عمل صالح پدیده‌هایی خارجی نیستند، بلکه از درون انسان و از باطن او سرچشمه می گیرند و خصوصیات یک انسان خداگونه را تشکیل می دهند. در اینجا خدا بر آن است که یکی از زیباترین خصوصیات خود، یعنی «بخشاینده و مهربان بودن» را به زنان و مردان مؤمن نیز منتقل کند. در کتاب مقدس «محبت و مهربانی» با اصل «بخشش» در ارتباط تنگاتنگی قرار دارد و نشاندهنده آمادگی انسان برای کمک و همبستگی است. به طور مثال می توان به وحی الهی در صحرای سینا اشاره کرد: «یَهُوهُ خدای تو، خدای رحیم و رؤوف و دیرخشم و پراحسان و پروفایی است.» (خروج، باب ۳۴: ۶). این مسئله که رحمت و بخشاینده‌گی الهی با آمادگی خدا برای کمک کردن به انسانها و رحمت او با آمادگی او برای بخشیدن انسانها در ارتباط نزدیک است، از کلمات حکیمانه عیسی Sirach استنباط می شود، که حضرت عیسی مسیح خداشناسی خود را تا حد زیادی از او گرفته است: «خداوند رحمان و رحیم است، او گناهان ما را می بخشد و به ما در تنگدستی کمک می کند.» (Sirach باب ۲: ۱۱) به همین ترتیب است که عیسی مسیح می فرماید: «پس رحیم باشید، چنانکه پدر شما نیز رحیم است.» (انجیل لوقا، باب ۶: ۳۶ و همچنین رجوع شود به انجیل متی باب ۶: ۱۴ تا ۱۵). از سخنان حضرت عیسی چنین برمی آید که در اینجا مخاطب اصلی او را ثروتمندان تشکیل می دهند: «احسان کنید و قرض دهید، بدون این که نگران پس گرفتن آن باشید. ... گذشت داشته باشید تا نسبت به شما با گذشت باشند. بدهید تا خدا هم به شما بدهد.» (انجیل لوقا، باب ۶: ۳۵ و ۳۷ تا ۳۸). قرآن نیز به همین گونه ثروتمندان را مخاطب قرار می دهد و می گوید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره نور، آیه ۲۲).

در جایی از حضرت عیسی سؤال می شود که: «آیا کافی است که هفت بار در روز دیگران را ببخشیم و عیسی مسیح جواب می دهد: نه هفت بار، بلکه هفتاد و هفت بار.» (انجیل متی،

باب ۱۸: ۲۲). مشابه همین گفتار در حدیثی آمده است که غزالی در احیاء علوم الدین به آن اشاره می‌کند: «مردی نزد حضرت رسول آمده، گفت: یا رسول الله! چند بار باید یک خدمتکار را بخشید؟ رسول خدا سکوت می‌کند و بعد می‌گوید: خدمتکارت را روزی هفتاد بار ببخش.»

۳-۴ وحدت انسانها تحت نام واحد خدا

اگر ما در جستجوی پایه‌های مشترک حقوقی در اسلام و مسیحیت باشیم، باید در انتهای این مقاله این سؤال را نیز مطرح کنیم که این مشترکات را در کدام زمینه می‌توان یافت. زنان و مردانی که به این دو مذهب اعتقاد و ایمان دارند و در این مکان به گفتگو نشستند، می‌توانند حداقل از این ایمان مشترک حرکت کنند که خدا خالق همه انسانهاست. کتاب مقدس (برخلاف سنت خیلی از اقوام) با داستان آفرینش یک قوم برگزیده آغاز نمی‌شود، بلکه داستان آفرینش دنیا و همه انسانها را مبدأ خود قرار می‌دهد (پیدایش، باب ۱ تا ۱۱). کتاب مقدس سرمنشا همبستگی و همدردی انسانها با یکدیگر را در ایمان مشترک همه آنها به یک خدای واحد می‌داند و می‌گوید: «آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ پس چرا عهد پدران خود را بی حرمت کرده، به یکدیگر خیانت می‌کنیم؟» (کتاب ملاکی نبی، باب ۲: ۱۰). حضرت عیسی نیز چیزی جز این نمی‌گوید: «دشمنان خود را محبت کنید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند.» (انجیل متی، باب ۵: ۴۴ تا ۴۵). این کلمات الهی در قرآن نیز به گونه‌ای بیان شده است که آنها را می‌توان درست در ادامه جملات بالا بیان کرد: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً كثيراً و نساءً...» (سوره نساء، آیه ۱) و در جای دیگر آمده است: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرّمکم عندالله اتقیکم...» (سوره حجرات، آیه ۱۳).

توضیحات مترجم:

۱. برای ترجمه آیات کتاب مقدس از دو ترجمه فارسی ذیل استفاده شد:

کتاب مقدس (به همت انجمن پخش کتب مقدس، چاپ اول ۱۹۰۴) و کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، نشر انجمن بین‌المللی کتاب مقدس، انگلستان ۱۹۹۵. در مواردی که بین ترجمه‌های فوق با متن آلمانی به تفاوت‌های جزئی برخورد کردیم، متن آلمانی را مبدأ ترجمه به فارسی قرار دادیم.

۲. در مقاله بالا در چند مورد از یکی از کتابهای عهد عتیق به نام کتاب Jesus Sirach نام برده می‌شود که در نسخه‌های آلمانی بلافاصله قبل از صحیفه اشعیاء نبی آمده است. متأسفانه در ترجمه‌های بالا از کتاب مقدس چنین فصلی را نیافتیم و بنابراین از برگردان نام این حکیم که رساله حکیمانۀ بالا را ۱۸۰ سال قبل از تولد مسیح نوشته است، خودداری کردیم. هرچند دوست فاضلی نام «سیرا» را به عنوان معادل Sirach مناسب تشخیص داده بود.

پی‌نوشتها:

* این مقاله در دومین همایش گفتگوی اسلام و مسیحیت که از ۲۷ تا ۳۱ شهریور ۷۸ در شهروین برگزار شد، ارائه گردیده است.

1. Übersetzer: An dieser Stelle wurde das Wort "mut" (Morden) in die persische Schrift ubetragen, ohne von der Schreibweise dieses hebraischen Wortes in persischer Schrift sicher zu sein.

در متن کلمه عبری mut آمده است که بدون توجه به صحت نوشتار به صورت «موت» به خط فارسی برگردانده شد.

2. A. Th. Khoury, Der Koran. Arabisch-Deutsch, Übersetzung und wissenschaftlicher Kommentar, Gutersloh 1990 ff.,